



عملکرد نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد: توسل به زور با تجویز شورای امنیت



محمد عاکفی قاضیانی* - دکتر موسی عاکفی قاضیانی**

چکیده

منشور ملل متحد دو نوع نظام امنیت جمعی را به رسمیت شناخته است. سازوکار امنیت جمعی مندرج در ماده (۵۱) منشور در رابطه با حق دفاع مشروع دولت‌ها و همچنین توسل به زور با تجویز شورای امنیت. توسل به زور با تجویز شورای امنیت، ریشه در سازوکار مشابه، در میثاق جامعه ملل دارد که البته با تحولاتی همراه بوده است. امروزه با تداوم وقوع مخاصمات بین‌المللی، نظام امنیت جمعی ملل متحد به چالش کشیده شده و کارآمدی این ساختار مورد انکار یا تردید قرار گرفته است؛ هدف از این مقاله شناخت سازوکار توسل به زور با تجویز شورای امنیت سازمان ملل و همچنین بررسی انتقادات مطرح شده بر این سازوکار است. پرسش کلیدی مقاله آن است که: «عملکرد سیستم امنیت جمعی سازمان تا به حال چگونه ارزیابی می‌شود؟». این مقاله حائز ماهیت پژوهشی کیفی بوده و از حیث روش‌شناسی نیز توصیفی - تحلیلی می‌باشد. مقاله در سه بخش اصلی، به شناخت مفهومی نظام امنیت جمعی، بررسی سیر تحولات این سیستم و تحلیل جامع انتقادات مطرح شده بر این سازوکار پرداخته است و در نهایت این نتیجه حاصل شده که علیرغم برخی کاستی‌ها، سازوکار توسل به زور شورای امنیت در برخی موارد کارآمد نمایان شده و می‌تواند از مشارکت دیگر تابعین حقوق بین‌الملل نیز بهره‌جوید.

کلیدواژگان

نظام امنیت جمعی، سازمان ملل، توسل به زور، شورای امنیت، تجاوز.

* نویسنده مسئول، دانشجوی مقطع دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران / ایمیل: mohammadghazi91@yahoo.co.in
** استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، استان البرز، ایران.

مقدمه

از بدو تأسیس سازمان ملل، هرگاه شورای امنیت در پیشگیری از وقوع مخاصمات بین‌المللی یا حل و فصل اختلافات، دستاوردی تحصیل کرده، مورد تحسین و قدردانی اعضای سازمان قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به مورد تحریم‌های کره شمالی اشاره نمود که نیکی هیلی^۱ نماینده دائم ایالات متحده در سازمان ملل، با بیان اینکه: «این اقدامات حکایت از این دارد که اعضاء با از خود گذشتگی، امنیت جمعی ما را نسبت به منافع سیاسی و اقتصادی خود در اولویت قرار داده‌اند. آن‌ها، موجبات تحسین جامعه جهانی را برانگیخته‌اند» (U.N. Doc. S/PV.8118 (Nov. 29, 2017)، «اعضای شورای امنیت را به جهت وضع تحریم علیه کره شمالی، در واکنش به آزمایش‌های موشکی این کشور مورد تحسین قرار داد» (Helal, 2018: 1063). اما واقعیت این است که اعضای شورای امنیت در بسیاری از موارد، منافع سیاسی و اقتصادی خود را بر تحقق صلح و امنیت بین‌المللی مقدم داشته‌اند که در نتیجه این مواضع، شورا در ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی و حفظ آن، به موجب بند (۱) ماده (۱) منشور ملل متحد در مواردی از جمله در مخاصمات میان اعراب و اسرائیل، ایران و عراق و همچنین جنگ کوزوو، ناکارآمد جلوه نموده است. به اذعان هیأت عالی دبیر کل سازمان ملل^۲ «تصمیمات اتخاذ شده از سوی شورای امنیت عمدتاً ناسازگار و غیر متعاقد کننده بوده و همچنین پاسخ درخوری به نیازهای امنیتی دولت‌ها و جامعه بشری در بر نداشته است. نظام تحریم‌ها در مسیر نیل به اهداف مورد نظر خود، در مواردی خسارات بزرگتری در مقایسه با مزایایشان به دنبال داشته است» (Orakhelashvili, 2011: 365).

امروزه کماکان در گوشه و کنار دنیا شاهد تداوم مخاصمات مسلحانه و وقوع موارد تهدید و اقدام علیه صلح و امنیت جهانی هستیم که این واقعیات، اساساً عنصر کارآمدی شورای امنیت را به چالش می‌کشد. «مسلماً هر گونه اقدامات علیه واحدهای سیاسی که محل نظم و امنیت بین‌المللی تلقی گردد، باید در چارچوب راه‌کارهایی انجام پذیرد که در نظم حقوقی بین‌المللی متجلی در منشور یا گفتمان امنیت دسته جمعی شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم، به رسمیت شناخته شده باشد. سازوکارهایی به منظور اینکه روابط بین‌الملل، تحت الشعاع اراده دولت‌هایی که تمایل به سلطه جویی دارند، قرار نگیرد» (Sharifi Tarazkoochi, 2011: 50-51). تاکنون مقالات متعددی در رابطه با نظام‌های منطقه‌ای امنیت جمعی نگاشته شده است، اما کمتر مقاله‌ای به بررسی و تحلیل نظام امنیت جمعی در چارچوب ملل متحد و نقد این سازوکار پرداخته است. بنابراین مقاله پیش رو سعی در رفع این خلاء و ابهامات پیرامون آن دارد. در حقیقت پرسش کلیدی این است که

^۱. Nikki Haley

^۲. Report of the Secretary-General's High-Level Panel on Threats, Challenges and Change, A/59/565, December, 2004.

عملکرد نظام امنیت جمعی ملل متحد در چارچوب توسل به زور با تجویز شورای امنیت تا به حال چگونه ارزیابی می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال با کاربرد روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین و تحلیل مفهوم نظام امنیت جمعی پرداخته شده و با شرح این مفهوم، سیر تحولات این سیستم از دوران جامعه ملل بررسی شده است. در ادامه انتقادات و ایرادات مطرح شده نسبت به این سازوکار مورد طرح و بررسی تحلیلی قرار گرفته و نهایتاً این فرضیه به اثبات رسیده است که نظام امنیت جمعی در قالب توسل به زور با تجویز شورای امنیت و مشخصاً ذیل فصل هفتم منشور، سازوکاری دفاعی و ابداعی نبوده و در حال طی کردن سیر تکاملی خود می‌باشد و بدین ترتیب کاستی‌ها و ضعف‌های مطرح شده علیه آن امری طبیعی می‌باشد؛ بنابراین همانطور که شورای امنیت در این چارچوب و در مواردی نقش آفرینی‌های مثمر ثمری داشته، باید گفت که عملکرد این نظام تا حدود زیادی مطلوب و رو به رشد ارزیابی می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش در این رابطه و حوزه‌های همجوار آن می‌توان به مقاله «نظام امنیت دسته جمعی و سازمان ملل متحد مورد عراق» اشاره نمود که در سال ۱۳۸۳ خسرو زال‌پور به مطالعه موردی عراق همت گماشته است و از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد، ولیکن بررسی نظام امنیت جمعی در این مقاله به طور جامع دنبال نشده است و سیر تحولات این نظام در جامعه ملل و سازمان ملل مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. همچنین نورایی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «ملاحظه‌ای نظری پیرامون حقوق بین‌الملل عمومی و امنیت جمعی»، رابطه حقوق بین‌الملل عمومی و امنیت جمعی را به طور کلی مورد تحقیق قرار داده است، اما توسل به زور با تجویز شورای امنیت تنها یکی از اقسام نظام امنیت جمعی ملل متحد است و نیاز به بررسی و تحلیل جداگانه آن محسوس است. ضیائی بیگدلی و خبیری (۱۳۹۶) نیز در مقاله «تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت جمعی» تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته جمعی را مورد پژوهش قرار داده‌اند که علیرغم اهمیت این مقوله از حیث علوم سیاسی، به ابعاد حقوقی بین‌المللی این نظام نمی‌پردازد. دکتر مهدی ذاکریان در کتاب سازمان ملل و امنیت جهانی البته به محورهای مهمی از مباحث سازمان ملل در هزاره جدید و نقش سازمان در پیدایش دکترین مسئولیت حمایت، تعامل ایران و سازمان ملل و همچنین عدالت انتقالی و امنیت بین‌المللی پرداخته شده است. این کتاب نیز علیرغم عمق علمی و ابعاد حقوقی وسیعی که به آن پرداخته شده، کماکان به شکل مقاله به چاپ در نیامده و از سوی دیگر تمرکز بر مقوله سیستم امنیت جمعی ملل متحد در چارچوب شورای امنیت نبوده است. بنابراین در خصوص بررسی عملکرد نظام امنیت جمعی ملل متحد از طریق توسل به زور با تجویز از سوی شورای امنیت، که تنها یکی از

سازوکارهای امنیت جمعی این سازمان محسوب می‌شود، خلاء تحقیقات حقوقی تحلیلی و به زبان فارسی محسوس است. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه نظام امنیت جمعی (که البته منحصر به این سازمان هم نمی‌باشد) و بر اساس روش تحلیلی کیفی انجام گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مجلات و وبگاه‌ها) صورت پذیرفته است. اهمیت پژوهش حاضر در این است که با توجه به قریب به هفتاد و پنج سال فعالیت شورای امنیت، عملکرد نظام امنیت جمعی این سازمان کماکان مورد انتقاد بسیاری قرار می‌گیرد و برخی اساساً وجود آن یا حداقل ناکارآمدی آن را زیر سوال برده‌اند. نوآوری و ضرورت تحقیق این پژوهش هم عمدتاً در فقدان و کمبود مقالات فارسی در این خصوص می‌باشد.

۲- مبانی نظری و مفهومی نظام امنیت جمعی

از واکنش جمعی در برابر عملی که تهدید جمعی تلقی می‌گردد، به امنیت جمعی تعبیر میشود. «امنیت کشورها فی نفسه ارزشمند بوده و حفاظت از سرزمین، ارزش‌ها، توسعه و کیفیت زندگی ساکنان آن از سوی دولت‌ها را شامل می‌شود. اینکه امنیت یک کشور چه چیزی را اقتضا می‌کند، سوالی است که ذهن مردم را اشغال می‌کند، به طوری که اذهان عمومی مردم یک کشور باید به آن پاسخ دهد» (Orakhelashvili, 2011: 4-5). امروزه اما در عرصه جهانی، «به رسمیت شناخته شدن حقوق بین‌الملل تا حدود زیادی مدیون وجود نظام امنیت جمعی^۱ آن است و اعتبار این شاخه از علم حقوق نیز، منوط به کارآمدی همین سازوکار می‌باشد» (Weller, 2015: 153).

در پرتو مفهوم، «دفاع مشروع^۲ که قدیمی‌ترین استثناء بر قاعده منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، نظام امنیت جمعی را می‌توان به آسانی و با سهولت تبیین نمود» (O'Connel, 2019: 154). تعریف متداول از مفهوم دفاع مشروع، عمدتاً ناظر به حملات تحقق یافته و واقعی است؛ حال آنکه سیستم امنیت جمعی بیشتر با تهدیدات به معنای گسترده‌تر آن سر و کار دارد. این تفاوت لزوماً به معنای دوگانگی مطلق این مفاهیم نیست، بلکه مفهوم دفاع مشروع در قلب سیستم امنیت جمعی نیز وجود دارد. «سازمان‌های امنیتی^۳ در نتیجه پیمان‌های دفاعی به

^۱. Collective Security System

^۲. Self-Defense

^۳. از جمله سازمان‌های امنیتی می‌توان به: سازمان همکاری شانگهای (SCO)، سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) و سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، اشاره نمود.

وجود آمده‌اند و توأمان یا با گذر زمان، ماهیت امنیتی به خود گرفته‌اند.^۱ بنابراین امنیت دولت‌ها تنها در برابر حملات مسلحانه در صدر اقدامات این سازمان‌ها قرار دارد، ولیکن توسل به سیستم امنیت جمعی در مواقعی که اعمال حق دفاع مشروع مقرر در ماده (۵۱) منشور اقتضاء نماید نیز امکان‌پذیر است. نظام امنیت جمعی همچنین می‌تواند مکمل اقدام دفاع مشروع از سوی یک دولت باشد؛ چنانکه در مقابله با تجاوز عراق به کویت، تبلور یافت» (Orakhelashvili, 2011: 277).

جورج شوارزبرگر^۲ امنیت جمعی را این‌طور تعریف می‌نماید: «دستگاهی که برای اقدام مشترک در جلوگیری یا مقابله با هر حمله‌ای علیه نظم بین‌المللی به وجود آمده است». این تعریف البته متضمن تدابیر جمعی برای مقابله با تهدید علیه صلح نیز می‌باشد. اونیماشی^۳ اکه، اما امنیت جمعی را « مفهومی آرمانی که منوط به ممانعت از خصومت، به واسطه تشکیل نیروی نظامی در هم کوبنده دولت‌های عضو، برای پیشگیری از تجاوز و حسب مورد ترتیب دادن حملات تلافی جویانه، با قابلیت شکست دولت متهم می‌باشد»، دانسته است. به نظر او «امنیت جمعی، متضمن سازماندهی نیروی انتظامی جهانی برای مقابله با سوء استفاده از نظام بین‌المللی یا نقض تعهدات، که احتمالاً منجر به وقوع ناامنی خواهد شد، می‌باشد. این سازوکاری است که به موجب آن تمامی دولت‌ها جمعاً برای ایجاد امنیت برای همه، با اقدامات جمعی و علیه هر دولتی از این مجموعه که با استفاده از زور، نظم ایجاد شده را به چالش بکشد، همکاری می‌کنند» (Ebegbulem, 2011: 23). با توجه به اینکه مأموریت سازمان‌های امنیت جمعی به موجب موافقت-نامه‌ها، حدود و ثغور خود را دارد، امکان تجاوز از این اختیارات و ورود به صلاحیت سازمان‌های بین‌الملل دیگر کاملاً متصور است. از طرفی مأموریت سازمان‌ها نیز ممکن است در نتیجه اقدامات دولت‌ها و توان و دل‌بستگی آنها تکامل پیدا کند. « اسناد مؤسس سازمان‌ها باید با توجه به اصل تفسیر موثر^۴ تحلیل و تبیین گردد، تا در صورتی که امکان توسل به برخی اقدامات منتهی بود یا احیاناً برخی ارگان‌های درون یک سازمان دچار ناکارآمدی شدند، بن بست به وجود نیاید؛ چراکه عدم توجه به این مسأله ممکن است منجر به وقوع فجایع بشری جبران‌ناپذیری شود» (Orakhelashvili, 2011: 365).

^۱. لازم به ذکر است که مفهوم امنیت جمعی و دفاع جمعی (Collective Defense) متفاوت می‌باشد. مفهوم دفاع جمعی بسیار ابتدائی‌تر از مفهوم امنیت جمعی است. سیستم امنیت جمعی پذیرای اعضای (ادامه در صفحه پسین) (ادامه از صفحه پیشین) متعدد بوده و دولت‌های گوناگون را در مقابل تهدیدات علیه صلح متحد می‌کند؛ حال آنکه سیستم دفاع جمعی، اتحاد معدودی از دولت‌ها، به منظور مقابله با تهدیدات دولت یا دولت‌هایی مشخص، علیه منافع حیاتی هر یک از آن‌ها می‌باشد (Carpenter, 2001: 157-158).

^۲. George Schwarzeberger

^۳. Onyemaechi Eke

^۴. Principle of Effectiveness

۳- تاریخچه تحولات نظام امنیت جمعی

فهرستی عریض و طویل، از اشتغال نیروهای نظامی کشورهای گوناگون به اهدافی مشترک، قابل ارائه است. همچنین « حکام و رهبران بسیاری در طول تاریخ، به دنبال تأسیس نوعی نظام امنیت جمعی بوده‌اند. کاردینال ریشلیو^۱ در فرانسه، طرحی اینچنینی در سال ۱۶۲۹ ارائه نمود و برخی نظریاتش در پیمان صلح وستفالی ۱۶۴۸ نیز انعکاس یافت» (Roberts & Zaum, 2008: 11). «در قرن هجدهم نیز پیشنهادات بسیاری برای ایجاد ترتیبات امنیت جمعی صورت گرفت» (Abdullahi, 2014: 38)؛ که به طور خاص «می‌توان به طرح امانوئل کانت^۲ به سال ۱۷۹۵ در کتاب مشهورش «صلح پایدار: یک طرح فلسفی»^۳ اشاره داشت که در آن ایده اتحادیه یا مجمع ملل^۴ را که برای نظارت بر مناقشات و توسعه صلح در جهان میان دولت‌ها، مطرح نموده است» (Skirbekk & Gilje, 2001: 288). اما مقوله امنیت بین‌الملل، باید در متن نظام بین‌المللی تعریف شود. «تنها راه حل مشکلات موجود در این عرصه نیز انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی میان دولت‌ها است که به تصویب معاهدات، اعلامیه نشست‌ها یا اعلامیه‌های سازمانی، چون مصوباتی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شورای امنیت صادر می‌کنند، خواهد انجامید» (Orakhelashvili, 2011: 4-5) با این حال، سازوکارهای امنیت جمعی، تاکنون عمدتاً موفق عمل نکرده‌اند. «ترتیبات امنیت جمعی در دو سازمان بین‌المللی قرن بیستم، یعنی جامعه ملل و سازمان ملل متحد، نیز مشهود می‌باشد» (Roberts & Zaum, 2008: 11). در ادامه تحولات سیستم امنیت جمعی در بستر این دو سازمان بین‌المللی، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱- امنیت جمعی در چارچوب جامعه ملل

جنگ جهانی اول «منجر به استحکام ایده لزوم تحقق نظم پس از جنگ، بر اساس اصل امنیت جمعی و همکاری‌های فرامرزی گشت» (Lohr, 2015: 6). از دوران فعالیت «جامعه ملل، قدم‌هایی برای ارائه تعریفی نظام‌مند از امنیت جمعی، با در نظر گرفتن جنبه‌های تاریخی، سیاسی و اخلاقی این مفهوم، برداشته شد» (Orakhelashvili, 2011: 4-5). ایده امنیت جمعی ابتدا در میثاق جامعه ملل و به طور خاص در مواد (۸) الی (۱۸) میثاق بنیان نهاده شد. «مفهوم این مواد بر اتحاد نیروهای دول صلح‌جوی جهان برای مقابله با تجاوز، هر کجا که باشد، و از طریق اعمال فشار هنجاری،

^۱. آرمند ژان دوپلسی معروف به کاردینال ریشلیو، که با نام عالیجناب سرخ پوش شناخته می‌شود، سیاست‌مدار برجسته و صدراعظم معروف فرانسه در قرن ۱۷ میلادی بوده است.

^۲. Immanuel Kant

^۳. Perpetual Peace: A Philosophical Sketch, 1795.

^۴. League of Nations

تحریم‌های اقتصادی و حتی مداخله نظامی، دلالت داشت» (3: Housden, 2014). قاعده «امنیت ملی» که در ماده (۸) میثاق جامعه ملل بیان شده است، صلح و امنیت جهانی را منوط به توانایی دولت‌ها در حفظ امنیت خود نموده است. «بنابراین حمایت از حقوق و منافع اساسی تک تک دولت‌ها در صدر تمامی سازوکارهای امنیت جمعی قرار دارد» (4-5: Orakhelashvili, 2011). «جامعه ملل نوعی نظام امنیت دسته جمعی را طراحی کرده بود که در مواردی می‌بایست به نام جامعه بین‌المللی، نسبت به برخی تخلفات اعمال گردد» (48: Sharifi Tarazkoochi, 2011).

این سیستم اهداف متعددی داشت؛ از جمله: توسعه همکاری‌های بین‌المللی جهت دستیابی به صلح و امنیت میان دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل؛ روابط آزاد و منصفانه میان دولت‌ها؛ و تعهد متقابل به عدم توسل به جنگ؛ به موجب ماده (۱۰) میثاق جامعه ملل، تمامی دولت‌ها متعهد به احترام و حفظ تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی تمامی اعضای جامعه ملل علیه تجاوز خارجی شدند. به موجب ماده (۱۱) هر جنگ یا تهدید به جنگی، باید مورد نگرانی تمامی جامعه ملل قرار گرفته و اقدامات مقتضی و موثر جهت صیانت از صلح میان دولت‌ها را اعمال دارند. «میثاق سازوکارهای قضائی، داوری و سیاسی، جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مقرر ساخته بود و وقوع درگیری در واقع نقض تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محسوب می‌گشت. این جنگ غیر قانونی خوانده می‌شد و در نتیجه مکانیسم امنیت جمعی پیش‌بینی شده بود. به موجب این مکانیسم، اعضای جامعه ملل اختیار اتخاذ اقدامات غیرنظامی و البته نظامی علیه ناقض میثاق را داشتند. سیستم امنیت جمعی، ذیل میثاق جامعه ملل غیر متمرکز و اختیاری بود» (Tsagourias and White, 2013: 12-18)؛ «چرا که در سازوکار غیرمتمرکز امنیت جمعی، دولت‌های عضو برای تصمیم‌گیری در خصوص ضرورت اقدامات اجرائی و نحوه انجام چنین اقداماتی، آزادی عمل دارند؛ حال آنکه در سیستم امنیت جمعی متمرکز، تصمیمات اساسی به ارگانی مرکزی (چون شورای امنیت در سازمان ملل) محول می‌گردد» (44: Neuhold, 2016). به موجب مواد (۱۱) و (۱۶) میثاق جامعه ملل اما، تعیین اینکه دولتی در نقض مقررات میثاق متوسل به جنگ شده است یا نه، بر عهده تک تک اعضای جامعه بود و البته این دولت‌ها به موجب میثاق، هیچ تعهد اجباری به اتخاذ تدابیر مذکور به طور فردی یا جمعی هم نداشتند. مطابق مواد (۱۰) و (۱۶) میثاق، شورای جامعه نیز تنها می‌توانست به دولت‌ها توصیه نماید که کدام اقدامات را اتخاذ نمایند؛ ولیکن شورا امکان الزام دولت‌ها به اتخاذ اینگونه اقدامات را نداشت. از سوی دیگر «سیستم امنیت جمعی نتوانست بر اساس سازوکار جامعه ملل کارآمد باشد، زیرا اصولاً تعریف

¹. National Safety

«تجاوز» مشخص نبود» (Pick and Critchley, 1974: 29). پس از تصویب میثاق جامعه ملل، کمیسیونی از جامعه ملل در سال ۱۹۲۳، پیش‌نویس معاهده‌ای در تعریف «تجاوز» ارائه داد، اما یک سال بعد منصرف گشت. «همچنین تلاش‌های بین‌المللی نظیر پروتکل ۱۹۲۴ ژنو،^۲ پیمان لوکارنو،^۳ اعلامیه جامعه ملل در رابطه با جنگ‌های تجاوزکارانه در سال ۱۹۲۷،^۴ پیمان بریان-کلوگ^۵ و کنفرانس کاهش و محدود سازی تسلیحات^۶ نیز تعاریف بین‌المللی قابل قبولی از «تجاوز» نتوانستند ارائه دهند» (Rabinowitch et al., 1973: 56). حتی اگر تعریف واحدی از تجاوز ارائه شده بود، به کار بستن سیستم امنیت جمعی احتمالاً نوعی توازن قدرت معنی می‌شد و در آن ساختار، تنها دولت‌های کوچک، به جهت نیاز آشکاری که به تحقق سیستم امنیت جمعی داشتند به آن ملزم می‌ماندند. «با آغاز جنگ جهانی دوم معلوم شد که حتی امنیت قدرت‌های بزرگ نیز در چارچوب سیستم امنیت جمعی جامعه ملل، تضمین نشده بود» (Pick & Critchley, 1974: 29). با انحلال جامعه ملل و با در نظر گرفتن تجربه آن، «سازمان ملل به عنوان جانشین آن، با استفاده از تجارب گذشته، سعی در ترسیم آینده‌ای بهتر، با اتخاذ نظام امنیت جمعی‌ای پیشرفته‌تر داشت» (Tsaourias and White, 2013: 18).

۳-۲- نظام امنیت جمعی ملل متحد

سازمان ملل متحد به عنوان «جانشین جامعه ملل، یک نظام امنیت جمعی محسوب می‌شود که با ملاحظاتی در جهت اصلاح اشکالات اساسی سلف خود، شکل گرفته است» (Aleksovski and et.al., 2014: 277). همانطور که در مقدمه منشور ملل متحد به صراحت بیان گشته، «سازمان جهت محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ...» (Wilson, 2014: 1) به وجود آمده است. «بر خلاف میثاق جامعه ملل، منشور ملل متحد یک نظام امنیت جمعی فراهم کرد که به شورای امنیت تکلیف اولیه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را به موجب مقررات فصل هفتم منشور، به همراه اختیارات گسترده جهت نیل به این منظور، اعطاء می‌کند» (Sarooshi, 1999: 1). منشور ملل متحد این مسئولیت کلان حفظ امنیت بین‌المللی را بر عهده قدرت‌های بزرگ گذاشته است. پنج عضو دائم شورای امنیت به موجب ماده (۲۴) منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت را عهده‌دار می‌باشند. ماده (۳۹) منشور صراحت بیشتری دارد و به موجب آن شورای امنیت با رعایت

¹. Aggression

². Geneva Protocol for the Pacific Settlement of International Disputes, 1924.

³. Locarno Treaties, 1925.

⁴. Declaration on Aggressive Wars, 1927

⁵. The Kellogg-Briand Pact, 1928

⁶. The Conference on the Reduction and Elimination of Armaments of 1932-1934

مواد (۴۱) و (۴۲) منشور، وجود هرگونه تهدید علیه صلح و نقض صلح یا تجاوز را احراز می‌نماید و توصیه‌نامه‌هایی صادر نموده یا اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ یا بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی را تعیین می‌نماید.

ماده (۴۱) اختیار شورای امنیت در اعمال تدابیر لازم برای تحقق تصمیمات این شورا، که متضمن به کارگیری نیروهای مسلح نباشد را بیان نموده است و ماده (۴۲) نیز اشاره به استفاده از نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی، از سوی این شورا برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در صورتی که سازوکارهای مقرر در ماده (۴۱) کافی نباشد دارد. «بنابراین دولت‌ها در نگاه اول اختیار حفظ صلح را به شورای امنیت سازمان ملل که تحت تسلط پنج عضو دائم است، محول نموده‌اند» (Pick & Critchley, 1974: 30-31). اعضای «ملل متحد با تصویب منشور، با مقید نمودن حق توسل به زور، به استثنای دو مورد موافقت نمودند و اتخاذ تصمیم نهایی برای توسل به زور را از دست دادند. منشور تنها توسل به زور را در دو مورد یعنی دفاع مشروع و سیستم دفاع جمعی برای دولت‌ها مجاز دانسته است» (Alikhani, 2015: 25-27). گرچه ماده (۵۱) منشور مقرر می‌دارد که «دولت‌ها ممکن است حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی را اعمال دارند»، ولیکن دولت‌ها تنها تا زمانی که شورای امنیت اقدامات ضروری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را اتخاذ نماید از چنین حقی برخوردار می‌باشند. بنابراین «حتی زمانی که دولت‌ها اقدام به دفاع مشروع کرده‌اند، در پیروی از مقررات فصل هفتم منشور قدم بر می‌دارند و نه فراتر از آن. اعضای ملل متحد سیستم امنیت جمعی را ایجاد نموده‌اند که به موجب آن تعرض به یک عضو، تعرض علیه تمامی اعضاء قلمداد می‌شود» (Allain, 2004: 129-130).

۳-۳- عملکرد نظام امنیت جمعی ملل متحد

اگرچه «سازمان ملل سعی داشته به موجب مقررات ماده (۴۱) منشور، هر دولت عضو را از رفتاری که تهدید علیه صلح محسوب می‌گردد، منصرف نموده و بدین وسیله از بروز مخاصمات جلوگیری نماید، اما در مواردی نیز پس از وقوع مخاصمات، مطابق ماده (۴۲) به زور متوسل شده است» (Ebegbulem, 2011: 23). که عمده این موارد نیز محدود به اختلافات سرزمینی بوده است. تحریم‌های سیاسی و اقتصادی که از سوی سازمان اعمال شده، «برای مثال در مورد رودزیا جنوبی در سال ۱۹۶۵ و همچنین در رابطه با کشورهای عراق، لیبی، هائیتی، لیبیا، سومالی، آنگولا، سودان و سیرالئون و همچنین تحریم تسلیحاتی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۷، همگی در زمره اقدامات شورای امنیت در توسل به سازوکار امنیت جمعی تلقی می‌گردد» (De Wet and Wood, 2013: 7). اما «تحریم‌های اقتصادی و سیاسی به طور مستقل، به اندازه عملیات نظامی، در حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی کارآمد جلوه نموده است. اما این عملیات نیز به دلالتی چون هزینه گزاف و ریسک بالا و دیگر مخاطرات تنها در مواردی نادر به وقوع پیوسته است» (Bo, 2019: 265-265).

۲۶۶). تا کنون عملیات سازمان ملل بر اساس سیستم امنیت جمعی تنها در دو مورد با موفقیت اجرائی شده است. اولین مورد اقدام علیه کره شمالی در سال ۱۹۵۰ می‌باشد، که البته شورای امنیت در این مورد شاید تنها به دلیل تحریم اجلاس از سوی اتحاد جماهیر شوروی قادر به اتخاذ تصمیم شد.

«مخاصمه میان کره جنوبی و شمالی در حقیقت ناشی از رقابت میان ایالات متحده آمریکا و شوروی بود که پس از رهایی شبه‌جزیره کره از استعمار ژاپن در سال ۱۹۴۵ همچنان ادامه داشت. این اختلافات با تأسیس جمهوری دموکراتیک مردمی کره و جمهوری کره در جنوب این کشور در سال ۱۹۴۸ بالا گرفت و به نبرد کره در سال ۱۹۵۰ منجر شد» (Yong-pyo, 2008: 134). در زمان این مخاصمه بین‌المللی، «شوروی نشست شورای امنیت را به دلیل اختلاف با این نهاد در خصوص پذیرش نماینده چین تحریم کرده بود؛ در این حین شورای امنیت در نبود شوروی، قطعنامه (۸۲) ۲۵ ژوئن را تصویب نمود که در آن خروج کره شمالی از خاک کره جنوبی را خواستار شد و سپس در ۲۷ ژوئن به موجب قطعنامه شماره (۸۳)، حمایت این سازمان از مقابله نظامی با کره شمالی را اعلان داشت و خواستار حمایت تمامی دولت‌های عضو سازمان برای عقب راندن حملات کره شمالی و اعاده صلح و امنیت در منطقه شد. پیش از تصویب قطعنامه ۲۷ ژوئن هنری ترومن رئیس جمهور ایالات متحده فرمان مداخله نیروی دریایی و هوایی آمریکا در حمایت از کره جنوبی را صادر کرده بود و بدین ترتیب گروهی از دول نزدیک به بلوک غرب در این عملیات نظامی و با پرچم سازمان ملل مشارکت نمودند. شورای امنیت نیز در قطعنامه (۸۴) بر این ترتیبات صحنه گذاشت و تعیین فرماندهی نیروهای این سازمان را به ایالات متحده تفویض کرد و مجموعاً ۲۲ کشور در این عملیات شرکت کرده و از ۱۶ کشور نیز نیروی زمینی فرستاده شد» (Arnold and Wiener, 2016: 426). این درگیری‌ها متعاقباً با ورود چین در حمایت از کره شمالی شدت گرفت؛ اما «نهایتاً در سال ۱۹۵۳ پیمان ترک مخاصمه میان فرماندهی نیروهای ملل متحد، ارتش مردمی کره و نیروهای داوطلب چین امضاء شد که به این مخاصمات پایان داد» (Johnsson, 2017: 27).

مورد دوم نیز «اقدام شورای امنیت در توسل به زور علیه عراق و پس از تهاجم این کشور به کویت در سال ۱۹۹۰ بود» (Aleksovski et al., 2014: 277). به دنبال «تهاجم عراق به کویت شورای امنیت به موجب قطعنامه شماره (۶۶۱) آگوست ۱۹۹۰ و قطعنامه‌های متعاقب آن، تحریم های اقتصادی قدرتمندی علیه عراق وضع نمود. اما به دنبال بی‌نتیجه ماندن این تحریم‌ها در توقف تجاوز عراق، این شورا با تصویب قطعنامه شماره (۶۷۸) نوامبر ۱۹۹۰ اقدام نظامی علیه عراق را

¹. Korean War Armistice Agreement, July 27, 1953.

تجویز نمود که منجر به عملیات موسوم به طوفان صحرا شد. در این عملیات ۳۸ دولت به طور مستقیم در ائتلاف جنگ خلیج فارس مشارکت داشتند و چهار دولت دیگر نیز حمایت‌های مالی و تجهیزاتی نمودند» (Aksu, 2003: 65). اما در حقیقت این پایان جنگ سرد بود که اتخاذ چنین تصمیمی از سوی شورا را ممکن ساخت. «در آن وهله از زمان، شوروی سابق نیز همچون دولت‌های غربی، تمایل خود به همکاری با دولت‌های غربی و اقدام علیه عراق را اظهار نمود. بحران خلیج فارس و متعاقب آن اقدام شورای امنیت سازمان ملل، برای اولین بار نشان داد که شورای امنیت سازمان ملل همانطور که مد نظر موسسان سازمان بوده، قادر به اتخاذ تدابیر کارآمدی نیز می‌باشد» (Aleksovski et al., 2014: 277).

۴- انتقادات مطرح شده نسبت به نظام امنیت جمعی شورای امنیت

شورای امنیت به هر حال در بسیاری موارد ناکارآمد نمایان گشته و همچنین انتقاداتی به عملکرد آن وارد شده است؛ اعمال و تو از سوی اعضای دائم شورای امنیت، محدودیت امکانات مالی و نظامی سازمان ملل و همچنین عدم وجود تعریفی واحد از اقدام تجاوز، از برجسته‌ترین انتقادات می‌باشد.

۴-۱- اعمال و تو از سوی اعضای دائم شورای امنیت

نظام امنیت جمعی ملل متحد یک سیستم امنیت جمعی به معنی واقعی کلمه نیست. چرا که تمامی تهدیدات و هر گونه نقض صلح یا اقدام تجاوزی، سازوکارهای این سیستم را فعال نمی‌سازد. «بلکه ابتدا شورای امنیت باید وقوع وضعیتی که ناقض صلح و امنیت بین‌المللی یا تهدیدی برای آن باشد را احراز نماید؛ احراز این وضعیت نیز با رأی اکثریت شورا که شامل آرای موافق تمامی اعضای دائم باشد، محقق می‌شود» (Allain, 2004: 130-131). در حقیقت «اقدامات این سازمان برای حفظ صلح منوط به اجماع اعضای دائم شورای امنیت است و در حقیقت این دولت‌ها جایگاهی فراتر از قانون یافته‌اند» (Pick and Critchley, 1974: 31). در حقیقت، «اعمال و تو، از سوی اعضای دائم شورای امنیت، تحقق اهداف سازمان در حفظ صلح و امنیت جهانی را دشوار می‌سازد» (Sarooshi, 1999: 1-2). جای تعجب نیست که «مجارستان، چک اسلواکی و ساکنان شبه جزیره هند و چین به مدت نسبتاً طولانی، در زیر چتر سازمان ملل از امنیت بهره‌مند نبودند» (Pick and Critchley, 1974: 31-32).

بنابراین «این سازوکار همواره مورد انتقادات بسیاری از دولت‌ها قرار داشته است. برای مثال دولت هند از همان ابتدای تصویب منشور ملل متحد، مخالفت خود را با این سازوکار اعلام داشت و خواستار تعدیل و انقیاد اعمال و تو از سوی اعضای دائم بوده است؛ چرا که این رویه را به مثابه ممانعت از تحقق اراده جمعی دولت‌های شورا و شکلی از سوء استفاده از قدرت در این نهاد می‌

داند» (Dubey and Rai, 2019: 2-3). البته توجیهاتی نیز در اعطای وتو به اعضای دائم شورای امنیت ارائه شده و علیرغم تمامی انتقادات، اعتقاد بر این بوده که اعطای این حق می‌تواند تعارض منافع درون سازمان و اعضای برجسته آن را رفع کند. «این قدرت‌ها در کنار یکدیگر پیروز جنگ جهانی دوم بودند و متوقع است که با همکاری هم، حافظ صلح بین‌الملل باشند. اما با شکست آلمان و پیروزی متفقین، اوضاع به سرعت تغییر کرد. منفعت مشترک این دولت‌ها کم رنگ شد و تعارض منافع شدت گرفت و شورای امنیت که اقداماتش منوط به موافقت این دولت‌ها بود، به شدت ناکارآمد می‌نمود. نفس وجود سازمان ملل و حفظ توافق میان قدرت‌های جهان، بزرگترین تهدیدات علیه صلح و امنیت جهانی را منتفی می‌ساخت» (Pick and Critchley, 1974: 31-32).

البته تلاش‌های مودی برای تحقق صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جنگ سرد، به وسیله تکنیک‌های متعددی از جمله، تفویض اختیار به یک سازمان بین‌المللی دیگر، تفویض اختیارات فصل هفتم منشور به دولتی واحد و یا اعطای اختیارات این فصل به دولت‌های عضو، با حفظ حداقل نظارت بر این دولت‌ها، صورت پذیرفت. «به عنوان مثال، در سال ۱۹۵۰، سازمان ملل اختیار اقدام در راستای دفاع مشروع دسته جمعی، تحت فرماندهی واحد، علیه کره شمالی را تصویب کرد» (Sarooshi, 1999: 1-2). علیرغم تمامی انتقادات به سیستم امنیت جمعی ملل متحد، اتخاذ تدابیر هماهنگ سازمان در جنگ کره، اولین مورد توسل به سیستم امنیت جمعی در به کارگیری نیروی نظامی علیه یک دولت متجاوز، از سوی مجموعه‌ای از دولت‌ها به طور سازمان یافته را به نمایش گذاشت. هنگامی که سازمان دریافت کره شمالی حمله نظامی علیه کره جنوبی را آغاز کرده است، از اعضای ملل متحد درخواست نمود که نیروها و کمک‌های خود به کره جنوبی را گسیل دهند و از رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز تعیین فرماندهی عالی نیروهای ملل متحد را مطالبه نمود. بدین ترتیب سازمان ملل ثابت کرد که با وجود در اختیار نداشتن نیروهای مسلح، علیرغم الزامات ماده (۴۳) منشور، در مقابل تجاوزی آشکار، ناکارآمد نمی‌باشد. با وجود این، منتقدان معتقدند ایفای نقش سازمان ملل در این مورد، تنها به خاطر تحریم اجلاس شورای امنیت از سوی هیأت نمایندگی شوروی امکان‌پذیر بوده است. «این گروه از منتقدان سیستم امنیت جمعی ملل متحد، چون آرنولد ولفرز^۱ معتقدند، مداخله در جنگ کره، بیشتر اقدام نظامی دفاع مشترک علیه دشمن شماره یک ایالات متحده و دولت‌هایی که در این جنگ آمریکا را یاری نمودند بوده است و نه صرفاً جنگ دولت‌ها علیه دولتی متجاوز و با هدف تنبیه متجاوز و جلوگیری از وقوع حملات مشابه در آینده. این منتقدان بر این باور هستند که اگر کره جنوبی آغازگر تهاجم نظامی علیه کره شمالی می‌بود، به احتمال بسیار قوی دولت‌های غیر کمونیستی ملل

^۱. Arnold Wolfers

متحد، اقدام برای صلح در حمایت از رژیم کمونیست کره شمالی را در دستور کار خود قرار نمی‌دادند» (Ebegbulem, 2011: 28). با این حال فارغ از تمامی طرح‌هایی که تا کنون برای اصلاح ساختار این شورا پیشنهاد شده است، «با توجه به مفاد مواد (۱۰۸) و (۱۰۹) منشور، می‌توان به سادگی دریافت که شاه کلید اعمال هرگونه اصلاح در ساختار این شورا، اعضای دائم آن هستند و بدون موافقت تمامی آن‌ها هرگونه حرکت اصلاحی محکوم به شکست خواهد بود» (Twibanire, 2016: 2). بنابراین تغییر این سازوکار در پاسخ به این انتقادات چندان سهل و هموار نخواهد بود.

۴-۲- محدودیت امکانات مالی و نظامی سازمان ملل

پس از پایان جنگ سرد مشکلات به نوع دیگری نمایان گشت. تقاضای ورود شورا به اختلافات، به موجب مقررات فصل هفتم بسیار زیاد بود و از طرفی امکانات نظامی و مالی سازمان، بسیار محدود؛ کماکان توسل به زور جمعی، آنگونه که ابتدائاً در منشور ملل متحد مدنظر قرار داده شد، صورت نمی‌پذیرد. به موجب ماده (۴۳) منشور، «کلیه اعضای ملل متحد به واسطه موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌هایی، نیروهای مسلح، کمک و تسهیلات، منجمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را در اختیار شورا قرار می‌دهند. این مقرر نیز تاکنون اجرائی نشده است و وقوع جنگ سرد انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی را غیر ممکن ساخت و پس از پایان جنگ سرد نیز سیاست غالبی جهت اجرائی شدن ماده (۴۳) فائق نیامد» (Sarooshi, 1999: 1-2). لازم به ذکر است که «فارغ از گرایش‌های سیاسی یا منافع اقتصادی و نظامی اعضای ملل متحد، مفهوم امنیت جمعی ریشه در مفهوم واحد «همه بر ضد یکی» دارد و مشارکت در چنین نظامی در برگیرنده تعهد تمامی اعضا، در پیوستن به ائتلاف با قدرت اکثریت، علیه کشور متجاوز است» (Soheili Najafabadi, 2019: 158).

پر واضح است که عدم انقیاد و کوتاهی دولت‌های عضو منشور که نظام امنیت جمعی ملل متحد را نیز در قالب این سند مورد تصویب قرار داده‌اند، در حمایت از تمامی تصمیمات اتخاذ شده از سوی این نهاد، به موجب ماده (۴۳) توجیه حقوق چندانانی ندارد؛ این رویکرد اعضای ملل متحد، علاوه بر نقض مقررات این ماده، اصل حسن نیت^۱ که از اصول کلی حقوق بین‌الملل و از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید را نیز تحت الشعاع قرار داده است و از سوی دیگر نقض بند (۱) ماده (۱) منشور است، که خواستار اقدامات دسته جمعی موثر^۳ در جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح می‌باشد.

^۱. All against One

^۲. Principle of Good Faith

^۳. Effective Collective Measures

بنابراین سازمان ناچار شده است که در مواردی به سازوکارهای منطقه‌ای نظامی و امنیتی متوسل گردد. «به موجب سیاست‌های دستور کار برای صلح دبیر کل وقت سازمان ملل، پطرس غالی، مأموریت‌هایی به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در مواردی چون حمایت از نیروهای حافظ صلح^۱ در بوسنی و پس از آن در حمایت از عملیات ایجاد اعتماد در کرواسی^۲ محول شد» (Sarooshi, 1999: 1-2). بدین ترتیب شورای امنیت به طور فزاینده‌ای برای حفظ صلح و عملیات‌های اجرایی صلح، با استناد به مقررات فصل هفتم منشور، به سازمان‌های منطقه‌ای متوسل شده است. به موجب ماده (۵۲) منشور «هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این اینگونه قراردادها یا موسسات و فعالیت‌های با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد...». همچنین ماده (۵۳) بیان می‌دارد: «شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. اما بدون اجازه شورای امنیت هیچگونه عملیات اجرایی به موجب قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای یا توسط موسسات منطقه‌ای انجام نخواهد شد...^۳». اما مفهوم موافقت‌نامه یا نهاد منطقه‌ای، موسع است و بدین ترتیب اختیار عمل شورا بالا رفته و ممکن است شامل گستره‌ای از سازمان‌های منطقه‌ای، فراتر از آنهایی که به طور خاص جهت همکاری دفاعی تأسیس شده نیز بشود. البته تردیدهایی در این رابطه مطرح شده است؛ از جمله اینکه چه زمانی عملیات اجرایی صلح ضروری خواهد بود؟ این عملیات تا کجا با مقاصد و اصول ملل متحد سازگاری خواهد داشت؟ تعریف عملیات اجرایی صلح چیست؟ آیا تصویب پیشین شورای امنیت برای احراز سازگاری این اقدامات با مقررات فصل هفتم منشور، الزامی است؟

رویه اخیر بین‌المللی حاکی از آن است که نه تنها تصویب پیشین شورای امنیت ضرورتی نداشته، بلکه الزاماً مجوز شورای امنیت تا شروع اساسی این عملیات‌های اجرایی، صادر نخواهد شد. بند (۲) و (۳) ماده (۵۲) منشور مقرر داشته است که حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق سازوکارهای منطقه‌ای قبل از مراجعه به شورای امنیت، شیوه مطلوب است و به طور کلی رویه سازمان ملل اینگونه بوده است. اما عملیات اجرایی ایجاد صلح مقوله دیگریست و اولویت تصمیم‌گیری آن با خود شورا است. با وجود این، «استناد به حق ذاتی دفاع جمعی، مندرج در ماده

^۱. United Nations Protection Force (1992-1995)

^۲. United Nations Confidence Restoration Operation in Croatia (1995-1996)

^۳. همچنین ماده (۵۴) منشور مقرر داشته است که: «فعالیت‌هایی که به موجب موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای یا به وسیله نهادهای منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد یا مورد نظر می‌باشد، باید در همه مواقع به طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد.»

(۵۱) منشور، تا حدود زیادی الزامات فصل هشتم منشور در این خصوص را کم‌رنگ نموده است» (Shaw, 2008: 1275-1276). رویه بین‌المللی پس از جنگ سرد، استقبال فزاینده شورای امنیت از این سازوکارهای منطقه‌ای را نشان می‌دهد. قطعنامه‌های شورا در تأیید یا حمایت از اقدامات این سازوکارهای منطقه‌ای متفاوت بوده است. اگرچه برخی از قطعنامه‌های شورا در این موارد، از این اقدامات منطقه‌ای با استناد به مقررات فصل هشتم منشور، حمایت و قدردانی نموده است؛^۱ شماری از قطعنامه‌ها هیچ استنادی به مقررات فصل هشتم منشور در این باره نداشته‌اند.^۲ یکی از برجسته‌ترین موارد تعامل سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان ملل در قضیه هائیتی بود. «سازمان دولت‌های آمریکایی»^۳ به دنبال براندازی رئیس‌جمهور منتخب در سال ۱۹۹۱، تحریم‌هایی علیه هائیتی وضع نمود و متعاقب آن در سال ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل به موجب مقررات فصل هفتم منشور تصمیم به اعمال تحریم‌های تسلیحاتی و نفتی علیه هائیتی گرفت و در قطعنامه (۸۴۱) سال ۱۹۹۳، شورا به مجموعه اقدامات سازمان دولت‌های آمریکایی اشاره نمود و از این اقدامات قدردانی کرده، بر ضرورت همکاری موثر میان سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان ملل تأکید کرد» (Shaw, 2008: 1275-1276). در قطعنامه (۶۷۸) سال ۱۹۹۱، نیز شورای امنیت اعمال تدابیر ضروری علیه عراق را (در صورتی که در تاریخ تعیین شده، از کویت خارج نشود) تصویب نمود و این قطعنامه از سوی تمامی طرف‌ها، به اختیار مداخله نظامی به نیابت از سازمان ملل، از سوی ائتلافی از دولت‌های داوطلب، تعبیر شد.

این اعطای اختیار شورای امنیت در موارد متعددی با تفویض اختیار فرماندهی یا نظارت بر نیروها، به دبیر کل سازمان ملل یا ارگان‌های فرعی سازمان، همراه بوده است. «تفویض اختیارات یک ارگان سازمان بین‌المللی، امری بدیع نیست، اما چارچوب این عمل و توجیه حقوقی آن، در کنار دامنه اختیارات شورای امنیت برای این نوع محول نمودن اختیارات به دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی محل سوال است» (Sarooshi, 1999: 1-2). رویه مزبور عواقبی داشته که به طور مشخص، ضرورت اعمال تصمیم‌گیری نهائی از سوی شورای امنیت و نظارت بر عملیاتی که شورا مجوز آن را داده است، از آن جمله می‌باشد. «همچنین معلوم می‌شود که تحقق متمر ثمر گزیننه‌های نظامی، منوط است به تمایلات سیاسی دولت‌هایی که قابلیت انجام اقدامات محول شده از سوی شورای

^۱ به عنوان نمونه می‌توان به قطعنامه شماره (۷۲۷) سال ۱۹۹۲ شورا در خصوص یوگسلاوی سابق یا قطعنامه (۷۹۵) سال ۱۹۹۲ در رابطه با مقدونیه اشاره کرد.

^۲ برای مثال می‌توان از قطعنامه (۷۴۳) شورای امنیت در سال ۱۹۹۲، نام برد که اقدامات جامعه اروپایی و کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در یوگسلاوی سابق را تأیید نمود؛ یا قطعنامه (۸۵۵) شورا در سال ۱۹۹۳ که بر فعالیت‌های کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، در یوگسلاوی سابق صحنه می‌گذاشت، نام برد.

^۳ The Organization of American States, 1948

امنیت را داشته باشند» (Wilson, 2014: 152). البته ابتکار عمل در خصوص اختلافات گوناگون بین‌المللی منحصر به شورای امنیت نیست. اگر چه این شورا به موجب فصل (۶) و (۷) منشور، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار می‌باشد، مجمع عمومی نیز صلاحیت صدور توصیه نامه به شورا و به هر یک از اعضای سازمان، در مورد هر مسأله‌ای در صلاحیت منشور ملل متحد را دارد. بنابراین «می‌توان نتیجه گرفت که مجمع مسئولیت ثانویه حفظ صلح و امنیت را دارا می‌باشد. همانطور که در نظریه مشورتی دیوان در مورد برخی هزینه‌های سازمان ملل در سال ۱۹۶۲، بیان شده است، مسئولیت محول شده به شورای امنیت، مسئولیت اولیه است اما انحصاری نمی‌باشد و همانگونه که منشور ملل متحد در ماده (۱۰) روشن می‌سازد، مجمع عمومی نیز ممکن است در رابطه با صلح و امنیت بین‌الملل گام‌هایی بردارد» (Tsagourias & White, 2013: 91). ایفای نقش مجمع عمومی در این زمینه پس از سال ۱۹۴۵ به دو دلیل عمده برجسته شد؛ «اولاً، اعمال و تو از سوی اعضای دائم شورای امنیت، رسیدگی شورای امنیت به اختلافات متعدد در صحنه بین‌المللی را دشوار ساخته بود. ثانیاً، افزایش تعداد اعضای سازمان، موجب اتخاذ مواضع قاطع‌تری در مجمع عمومی و جلسات آن شده بود» (Shaw, 2008: 1222). برای مثال در قضیه نامیبیا^۱، دیوان روشن نمود که درخواست شورای امنیت از آفریقای جنوبی برای خروج از نامیبیا، متعاقب تصمیم مجمع عمومی در جلب توجه شورای امنیت به این قضیه بوده است که به موجب بند (۲) ماده (۱۱) منشور ملل متحد، از صلاحیت‌های مجمع می‌باشد. بنابراین «اگر چه مجمع عمومی مسئولیت اولیه حفظ صلح را ندارد، اما ممکن است در مواردی که شورا، توجه به اختلافات و اوضاع ناقص صلح و امنیت نداشته یا رسیدگی را شروع ننموده، از شورا بخواهد تا موضوع را در دستور کار خود قرار دهد» (Orakhelashvili, 2011: 47). «با گذر زمان، توجه و رسیدگی شورای امنیت به موارد تهدید یا نقض صلح، نقش مجمع عمومی در این حوزه را کم رنگ‌تر نموده است» (Shaw, 2008: 1222).

۴-۳- عدم وجود تعریفی واحد از اقدام «تجاوز»

مشکل دیگر در اعمال اختیارات شورای امنیت به موجب فصل هفتم، عدم وجود تعریفی واحد از عمل «تجاوز» بوده است. «به موجب مقررات ماده (۳۹) منشور، مرجع تفسیر، تهدید، نقض صلح و یا عمل تجاوز، خود شورا می‌باشد و بدین ترتیب مرجع دیگری برای راستی‌آزمایی عملکرد شورا در این خصوص وجود ندارد» (Mohebi and et.al., 2016: 40). گر چه این نهاد در صورت احراز عمل تجاوز به موجب ماده (۳۹) منشور می‌تواند اقدامات ذیل فصل هفتم را به کار ببرد، تاکنون چنین اقدامی صورت نپذیرفته است. دو دلیل اصلی برای این مسأله قابل ذکر است.

^۱. Certain Expenses of the United Nations, Advisory Opinion, 20 July 1962, ICJ.

^۲. Namibia Exception, Advisory Opinion, 21 June 1971, ICJ.

«اول اینکه با تعیین متجاوز و اقدام متعاقب آن، شورا عملاً جانب یکی از طرفین اختلاف را می‌گیرد و نتیجتاً در کمک به بازآفرینی صلح از طرق دیپلماتیک ناتوان خواهد بود. ثانیاً، مفهوم تجاوز پیامدهای گسترده‌ای دارد و تا حدی ننگین است که شورا عمدتاً شرایط را در قالب تهدید علیه صلح یا نقض صلح دسته‌بندی نموده و در به کار بردن مفهوم تجاوز، بسیار محتاطانه عمل کرده است. علاوه بر این، مولفه‌های تهدید علیه صلح و نقض صلح سیال‌تر است، بنابراین شورای امنیت در کاربرد این عناوین با آزادی بیشتری عمل می‌کند» (Allain, 2004: 131). مفهوم تجاوز به واسطه قطعنامه (۳۳۱۴) مجمع عمومی، چارچوب تعریف شده‌ای پیدا کرده است. از نظر مجمع، تجاوز جدی‌ترین و خطرناک‌ترین شکل توسل نامشروع به زور بوده و باید تعریف می‌شد و از این طریق ممانعت از تجاوز بالقوه و حمایت از حقوق و منافع قانونی قربانیان و کمک به آنها تحقق می‌یابد؛ این مفهوم در ماده (۱)، «استفاده از نیروهای مسلح از سوی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد، به نحوی که در این تعریف آمده است» را بیان می‌دارد (Allain, 2004: 131).

این ماده از بند (۴) ماده (۲) منشور اقتباس یافته اما، واژه «حاکمیت»^۱ و عبارت «نیروهای مسلح»^۲ به آن اضافه شده است. به موجب یادداشت توضیحی ماده (۱)، این تعریف، نسبت به کلیه کشورهای عضو جامعه بین‌المللی، اعم از عضو یا غیر عضو سازمان ملل اعمال می‌گردد. این قطعنامه همچنین در ماده (۳) به معرفی اعمال تجاوزکارانه پرداخته است؛ از جمله: «الف) تهاجم یا حمله مسلحانه به قلمرو یک دولت، ب) هر گونه اشغال نظامی، که منجر به تهاجم یا اقدام مسلحانه گردد، ج) هر گونه الحاق جابرانه تمام یا بخشی از قلمرو یک کشور، د) بمباران یا کاربرد تسلیحات علیه کشور دیگر، ه) محاصره بنادر یا سواحل کشور دیگر به وسیله نیروهای مسلح، و) حمله مسلحانه به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی و یا ناوهای هوایی و دریایی غیرنظامی یک کشور، ز) استفاده یک کشور از نیروهای مسلح خود در قلمرو کشور هم‌پیمان، به نحوی که ناقض پیمان میان دو کشور باشد، ح) ادامه حضور نیروهای مسلح یک کشور در سرزمین کشور دیگر پس از انقضاء مدت پیمان مذکور، ط) اذن یک کشور به کشور دیگر مبنی بر اینکه سرزمین خود را به منظور انجام عملیات تجاوزکارانه علیه کشوری ثالث در اختیار آن گذارد، ی) اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح، به واسطه یا از جانب یک کشور، جهت انجام عملیات مسلحانه علیه کشوری دیگر» (Ziaei Bigdeli, 2016: 32). (A/RES/3314(XXIX)). مطابق ماده (۴) قطعنامه «عملیات برشمرده شده بالا شامل کلیه موارد

¹. Sovereignty

². Armed Force

نیست و شورای امنیت می‌تواند عملیات دیگری را که طبق مفاد منشور تجاوز محسوب گردد، احراز نماید» (Ziaei Bigdeli, 2016: 31-32).

اما شورای امنیت در مواقعی که عمل تجاوز را احراز نموده است، خارج از اختیارات خود ذیل فصل هفتم منشور اقدام کرده است. «در سال ۱۹۷۶، شورا برای اولین بار عبارت «تجاوز» را در محکومیت تجاوز آفریقای جنوبی علیه جمهوری مردمی آنگولا^۱، به کار برد و خواستار رعایت شدید استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی آنگولا شد. در سال ۱۹۷۷ نیز شورا تجاوز مسلحانه علیه جمهوری مردمی بنین را علیه مزدوران و نه دولت معینی مطرح نمود. همچنین شورا در سال ۱۹۸۵ اقدامات اسرائیل علیه تونس در نقض آشکار منشور ملل متحد، حقوق بین‌الملل و عرف بین‌المللی (به خاطر حملات هوایی اسرائیل علیه مقر سازمان آزادیبخش فلسطین که منجر به کشته شدن هفتاد و یک نفر شد) را اقدام تجاوز دانست» (Allain, 2004:132-133). البته این عدم تمایل شورا به احراز وضعیت تجاوز، جریان اتخاذ تدابیر به موجب مقررات فصل هفتم را به طور کلی متوقف ننموده است. «در مواردی که شورا وجود تهدید علیه صلح یا نقض صلح را احراز نماید، در بازگرداندن و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قدم بر می‌دارد. این اقدامات هرچند غالباً با رویکرد کاملاً متفاوت اتخاذ شده، به هر حال نماد اعمال سیستم امنیت جمعی از سوی شورا محسوب می‌شود. برای مثال در قضایای جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱، شورای امنیت به شکل گزینشی ورود پیدا کرد. اگرچه شورای امنیت برای احراز وضعیت نقض صلح در جریان جنگ تحمیلی، هفت سال زمان نیاز داشت، اما در خصوص وضعیت نقض صلح در حمله عراق به کویت در ۱۲ ساعت موضع قطعی خود را اعلام نمود» (Allain, 2004:132-).

۴-۴- نقش دیوان کیفری بین‌المللی در تعریف تجاوز

علاوه بر تلاش‌های سازمان ملل متحد در زمینه تعریف اقدام تجاوز، در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی نیز گام‌هایی برای تعریف جنایت تجاوز سرزمینی برداشته شده است. بند (۱) ماده (۵) اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی به صلاحیت این دیوان برای رسیدگی به جنایت تجاوز اشاره کرده است. اما از آنجا که هیچ تعریفی از تجاوز در کنفرانس رم مورد توافق قرار نگرفت، بنابراین اساسنامه تعریف تجاوز و شرایطی را که دیوان تحت آن بتواند به این موضوع رسیدگی نماید، منوط به تشکیل کمیسیون نموده است که برای بررسی این موضوع و انضمام این تعاریف و شرایط به اساسنامه دیوان تشکیل می‌شود. در انتهای بند (۲) ماده (۵) اساسنامه دیوان نیز

۱. جمهوری مردمی آنگولا دولت سوسیال خود خوانده‌ای بود که بر سرزمین آنگولا از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۹۲، حکومت می‌کرد.

قید گردیده که مقررات مربوط به تعریف تجاوز باید با مقررات مندرج در منشور سازمان ملل، هماهنگ باشد. «بنابراین مشکل اصلی که موضوع تعریف تجاوز را تحت الشعاع قرار می‌دهد، شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز است، چرا که اعمال این صلاحیت به طور کلی منوط به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه است که مسئولیت آن ابتدائاً با شورای امنیت می‌باشد» (Darabinia and Forughinia, 2015: 142). مجمع دولت‌های عضو دیوان در سال ۲۰۰۲، «کار گروه ویژه راجع به جنایت تجاوز»^۱ را برای بررسی و پیشنهاد، در زمینه جنایت تجاوز، تشکیل داد و این کار گروه بحث در مورد این جنایت را به پیش برد. نخستین کنفرانس بازننگری، نهایتاً «در می ماه سال ۲۰۱۰ در شهر کامپالا در کشور اوگاندا برگزار شد که به تعریف جنایت تجاوز و عناصر آن پرداخت و شروط اعمال صلاحیت دیوان در این زمینه را نیز مشخص نمود. قطعنامه مربوط به تعریف تجاوز، عناصر آن و شروط اعمال صلاحیت دیوان با اجماع اعضا به تصویب رسید» (Aghaei Janatmakan, 2011: 164-165) و (ICC Assembly of States Parties) (Resolution RC/Res.6, 2010). در این کنفرانس نیز علیرغم اصرار برخی دولت‌های غربی، «این موضع دولت‌های در حال توسعه بود که به کرسی نشست و انحصاری برای شورای امنیت در تشخیص وقوع جنایت تجاوز ایجاد نشد و روش‌های دیگر، یعنی ارجاع به وسیله دولت‌ها و اعمال صلاحیت به وسیله دادستان دیوان نیز در این خصوص مورد پذیرش قرار گرفت» (Zamani Nia, 2014: 306). نهایتاً کشورهای عضو اساسنامه دیوان، ماده (۸) مکرر را به تعریف جنایت تجاوز اختصاص دادند. این قطعنامه نیز چون قطعنامه سازمان ملل، تعریفی مرکب از «تجاوز» ارائه داده است؛ یعنی تعریفی کلی، به همراه فهرستی از اقدامات ممنوع. در این ماده «جنایت تجاوز»^۲ و هم «عمل تجاوزکارانه»^۳ تعریف شده است. بند (۲) ماده (۸) مکرر اقدامات تجاوزکارانه را اینگونه تعریف می‌کند: «به منظور اهداف بند (۱)، عمل تجاوزکارانه استفاده از نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، یا به هر طریق دیگر مغایر با منشور ملل متحد است». قسمت دوم بند (۲) ماده (۸) نیز اقدامات تجاوزکارانه را «هرگونه حمله، تهاجم، اشغال نظامی (هر چند موقت) یا انضمام سرزمین یک دولت به دولت دیگر با استفاده از زور، بمباران یک کشور توسط کشور دیگر، محاصره بنادر، حمله زمینی، دریایی یا هوایی، اجازه استفاده یک کشور برای استفاده از خاک آن کشور توسط دولت دیگر برای حمله به یک دولت ثالث، و اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای شبه نظامی یا مزدوران مسلح (توسط یا از جانب یک دولت) به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولت دیگری با چنان شدتی که در زمره اعمال

^۱. The Special Working group on the Crime of Aggression (SWGCA)

^۲. Crime of Aggression

^۳. Act of Aggression

مذکور در بالا باشد، یا درگیر شدن جدی آن کشور در این اقدامات دانسته است» (Aghaei, 2011: 170) Janatmakan, دستوراد کنفرانس کامپالا در سال ۲۰۱۰ را «می‌توان قدمی به جلو در

تأمین حقوق دولت‌های در حال توسعه قلمداد کرد» (Zamani Nia, 2014: 310).

به طور کلی و با عنایت به مبانی حقوقی موجود، نظیر رویه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، قطعنامه (۳۳۱۴)، اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل و رویکرد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در مقطع کنونی به نظر نمی‌رسد حقوق بین‌الملل در تعریف جنایت تجاوز با مشکل مواجه باشد. هر چند این تعریف و مصادیق آن بیشتر آشکال سنتی روابط بین دولتها را منعکس می‌نماید. لیکن مشکل اساسی در مورد تعریف تجاوز در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی، چگونگی تنظیم رابطه و عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی و همچنین شورای امنیت سازمان ملل در خصوص احراز وقوع عمل تجاوز کارانه است. «البته با وجود پذیرش چنین سازکاری برای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز، شورای امنیت کماکان مسئولیت اولیه در تعیین و تشخیص تجاوز را دارا می‌باشد. به عبارت دیگر، تصمیم کامپالا نفی حق شورای امنیت محسوب نمی‌گردد» (دارابی نیا و فروغی نیا، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۶۷).

اگرچه «امروزه برخی نظرات اساساً شورای امنیت سازمان ملل را یک سازوکار امنیت جمعی تلقی نمی‌کنند و آن را نهادی، مشابه کنسرت اروپا در قرن نوزدهم می‌دانند که اساساً با هدف تضمین حمایت جمعی علیه تجاوز و یا به عنوان مجری حقوق بین‌الملل به وجود نیامده است، بلکه برای مشارکت در حفظ روابط مسالمت‌آمیز میان قدرت‌ها و همچنین شکل‌گیری بستری مناسب، برای هماهنگی سیاست‌ها و مدیریت مشترک نظم بین‌المللی از سوی ایشان در دوران پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته است» (Helal, 2018: 1066). اما صحت و سقم این ادعا، نافی اهمیت و کارآمدی سازمان ملل نیست. چراکه اساساً هدف از ایجاد سازمان ملل بیش از اینکه تحقق مدینه فاضله باشد، جلوگیری از فجایع سهمگین بشری است. این سازمان در بیش از هفت دهه حیات خود، «علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و ضعف‌ها، در زمینه‌هایی چون پایان بخشیدن به بحران‌های منطقه‌ای، حل و فصل مخاصمات داخلی و بین‌المللی، توسعه بهداشت، کارهای عمرانی و مبارزه با فقر و بسیاری موارد دیگر نسبتاً موفق عمل نموده است» (صدیق و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). همان‌گونه که مدودیوف، رئیس‌جمهور پیشین روسیه در شصت و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل بیان نمود: «شکل‌گیری سازمان ملل یکی از دستاوردهای برجسته جامعه جهانی در قرن بیستم بوده است. سازمان ملل و اقدامات آن، نماد واقعی قرن بیستم میلادی هستند و هیچ جایگزینی برای این سازمان و تلاش‌های مثمر ثمر آن وجود نداشته و نخواهد

¹. Concert of Europe, 1815

داشت. هیچ کس حق ندارد فراموش کند که سازمان ملل مشروعیت بین‌المللی منحصر به فردی را دارا می‌باشد. همه باید در حفظ و تقویت این دارایی مشترک بشر بکوشند» (Alekssovski et al., 2014: 277-278). شورای امنیت نیز به موجب مقررات منشور، رکن اصلی ملل متحد است و وجود نظام امنیت جمعی برای حفظ و اعاده صلح و امنیت توسط این شورا ضروری می‌نماید.

نتیجه‌گیری

سیر تکامل نظام امنیت جمعی پس از جنگ جهانی اول با شکل‌گیری جامعه ملل و متعاقب آن تأسیس سازمان ملل به دنبال آغاز جنگ جهانی دوم و اثبات ناکارآمدی سازوکار جامعه ملل در حفظ صلح و امنیت جهانی راقی و قابل‌تحسین بوده است. اگرچه سیستم امنیت جمعی در قالب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای چون ناتو به مراتب فعال‌تر عمل کرده است، اما نباید از خاطر دور داشت که سیستم امنیت جمعی ملل متحد، با هدف اجراء در سطح جهانی و فرامنطقه‌ای شکل گرفته است؛ بنابراین پیشبرد و اجرای اهداف این سیستم در مقایسه با سازمان‌های دفاعی و امنیتی که در سطح منطقه‌ای و با مشارکت تعداد محدودی از دولت‌ها فعالیت می‌کنند به مراتب پیچیده‌تر است. بنابراین در پاسخ به این پرسش کلیدی که عملکرد نظام امنیت جمعی ملل متحد در چارچوب توسل به زور با تجویز شورای امنیت تا به حال چگونه ارزیابی می‌گردد؟ و در راستای اثبات فرضیه تحقیق، با استناد به قاعده ملازمه اذن در شء با اذن در لوازم آن باید گفت که امروز قسمت حائز اهمیتی از وظائف این سازمان در حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی منوط به سیستم امنیت جمعی‌ای است که از سوی شورای امنیت اعمال می‌گردد.

بنابراین نمی‌توان صرفاً به دلیل برخی انتقادات نسبت به کارآمدی این شورا و نقاط ضعف مطرح شده، ضرورت وجود نظام امنیت جمعی سازمان را به کلی انکار نمود. وانگهی با استناد به قاعده میسور^۲ باید گفت که اگرچه شورای امنیت و نظام امنیت جمعی سازمان ملل در انجام کامل وظایف خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به علت برخی تضادها در منافع اعضاء و یا به دلائلی دیگر ناتوان جلوه نموده، اما این هیچ استدلال موجهی برای نفی کامل سیستم امنیت جمعی و یا حسب مورد سلب این اختیارات از شورای امنیت یا اعضای دائم آن نخواهد بود. اقدامات صورت گرفته در سازمان‌های بین‌المللی، از جمله تلاش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تعریف جنایت تجاوز، در کنار همکاری‌های سازمان‌های امنیتی چون ناتو در عملیات حفظ صلح و حمایت از نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، همگی تحقق این سیر تکاملی نظام امنیت جمعی جهانی را نوید می‌دهد. چرا که سازمان‌های بین‌المللی در پیشبرد اهداف مشترک و همچنین تکامل ماهوی یکدیگر نقش بسزائی ایفاء می‌نمایند. این توسل به سازمان‌های منطقه‌ای در

^۱. President of Russia, Medvedev's Address to the 64th Session of the UN General Assembly New York (September 23, 2009)

^۲. قاعده میسور، موید عدم سقوط مقدار ممکن از یک تکلیف، بعد از عدم قدرت بر انجام آن به طور کامل است.

چارچوب‌های طراحی شده از سوی شورای امنیت، نه تنها معین حفظ و اعاده صلح و امنیت جهانی است، کاستی‌های سازمان در تهیه امکانات مادی لازم برای نیل به اهداف خود را نیز تا حدود زیادی جبران نموده است. بنابراین دولت‌های دیگر از جمله منطقه خاورمیانه نیز می‌توانند با الگو برداری از این روند و شکل‌دهی سازمان‌های منطقه‌ای نظامی و امنیتی، زمینه نقش‌آفرینی مستقیم و با تجویز شورای امنیت در مواقع بحران‌های منطقه را فراهم نمایند و به نوعی ابتکار عمل اجرایی امنیتی در این پهنه را مستقلاً بدست بگیرند.

References

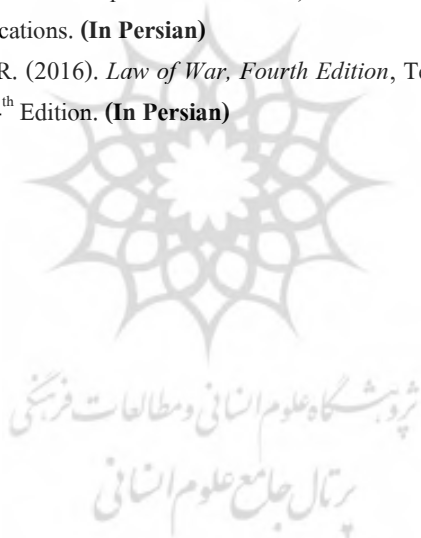
1. Abdullahi, A. (2014). An Appraisal of The Concept of Collective Security Under International Law. *LL.M Thesis, Department of Public Law, Faculty of Law, Ahmadu Bello University, Zaria, Nigeria.*
2. Aghaei Janatmakan, H. (2011). The Definition, Elements and Conditions for the Exercise of Jurisdiction over the Crime of Aggression. *International Law Review an Academic Journal*, 28(44), 163-184. doi: 10.22066/CILAMAG.2011.17166 **(In Persian)**
3. Aleksovski, S., Bakreski, O., Avramovska, M.A. B. (2014). Collective Security- The Role of International Organizations- Implications in International Security Order. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, MCSER Publishing, Rome-Italy, 5(27), 274-282.
4. Alikhani, M. (2015). Preventing the Use of Force and Anticipatory Self-Defense. *International Studies Journal (ISJ)*, 11(44), 21-56. **(In Persian)**
5. Allain, J. (2004). *International Law in the Middle East, Closer to Power than Justice*, New York: Routledge.
6. Arnold, J. R., Wiener, R. (2016). *Understanding U.S. Military Conflicts Through Primary Sources*, US: ABC-CLIO, LLC.
7. Bo, L. (2019), The Application of the United Nations Collective Security System in Territorial Disputes, *PhD. Thesis*, UK: Faculty of Arts and Social Sciences, Lancaster University Law School.
8. Carpenter, T. G. (2001). *NATO Enters the 21st Century*, London: Frank Cass, Publishers.
9. Certain Expenses of the United Nations (Article 17, paragraph 2, of the Charter), Advisory Opinion, 20 July (1962), *ICJ*.
10. *Charter of the United Nations*.

11. *Covenant of the League of Nations*.
12. Darabinia, M., Forughinia, H. (2015). UN Security Council Relationship with the International Criminal Court in the Field of Territorial Aggression Crimes. *Criminal Law Research*, 6(1), 141-170. **(In Persian)**
13. De Wet, E., Wood, S. M. (2013). Collective Security, *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*, In *Oxford Public International Law*, Available at: <https://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e270>
14. *Draft Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts* (2001).
15. Dubey, S., Rai, H. (2019). India Collective Security and the Veto Power. *FICHL Policy Brief Series*, 95(1), 1-4.
16. Ebegbulem, J. C. (2011). The Failure of Collective Security in the Post First and Second World Wars International Systems, *Transcience*, 2(2), 23-29.
17. Helal, M. S. (2018). The Myth of UN Collective Security, *Emory International Law Review*, 32(1), 1063-1097.
18. Housden, M. (2014), *The League of Nations and the Organization of Peace*, New York: Routledge.
19. International Court of Justice, Advisory Opinion, 21 June 1971, Available at: <https://www.icj-cij.org/files/case-related/53/5597.pdf>
20. Johnsson, G. (2017). *South Korea in the United Nations*, Singapore: World Scientific Publishing.
21. Löhr, I. (2020). The League of Nations. *European History Online (EGO)*, Available at: http://ieg-ego.eu/en/threads/transnational-movements-and-organisations/international-organisations-and-congresses/isabella-loehr-the-league-of-nations?set_language=http://ieg-ego.eu/en/threads/transnational-movements-and-organisations/international-organisations-and-congresses/isabella-loehr-the-league-of-nations
22. Mohebi, M., Farid, V., Koosha, H., Kordey, M. (2016). Studying Legal Aspects of Saudi Arabia's Military Intervention in Yemen with Emphasis on the Security Council 2216 Resolution. *International Studies Journal (ISJ)*, 12(48), 39-58. **(In Persian)**
23. Neuhold, H. (2016). *The Law of International Conflict, Force, Intervention and Peaceful Dispute Settlement*. Brill, Nijhoff, (5), doi:

<https://doi.org/10.1163/9789004299931>

24. O'connel, M. E. (2019), *The Art of Law in the International Community*, UK: Cambridge University Press.
25. Orakhelashvili, A. (2011). *Collective Security*, UK: Oxford University Press.
26. Pick, O., Critchley, J. (1974). *Collective Security*, London: The Macmillan Press Ltd.
27. Provisional Verbatim Record, (2017). *U.N. SCOR*, 70th Sess., 8118th mtg. at 5, U.N. Doc. S/PV.8118, Nov. 29.
28. Rabinowitch, E., Cullen, S. Berry, D., Wilson, J. Jacobsen, S. (1973). Science and Public Affairs. *Bulletin of the Atomic Scientists*, Chicago: USA, 29(9), 1-315.
29. *Report of the Secretary-General's High-Level Panel on Threats, Challenges and Change* (2004), A/59/565, December.
30. *Resolution RC/Res.6, 2010 ICC Assembly of States Parties*.
31. Roberts, A. and Zaum, D. (2008). *Selective Security, War and the United Nations Security Council since 1945*, UK: The International Institute for Strategic Studies.
32. Sarooshi, D. (1999), *The United Nations and the Development of Collective Security, the Delegation by the UN Security Council of its Chapter 7 Powers*, Oxford: Clarendon Press.
33. Seddigh, M. E., Mosavi, S. A. (2016). UN Responsibility towards Actions against International Regulations (Comprehensive Study of UN Human Rights Council on Gaza War). *International Studies Journal (ISJ)*, 12(4), 113-129. **(In Persian)**
34. Sharifi Tarazkoochi, H. (2011). *International Humanitarian Law*, Tehran: Mizan Legal Foundation. **(In Persian)**
35. Shaw, M. N. (2008). *International Law*, UK: Cambridge University Press, 6th Edition.
36. Skirbekk, G., Gilje, N. (2001). *A History of Western Thought, From Ancient Greece to the Twentieth Century*, Translated by Ronald Worley, New York, USA: Routledge.
37. Soheili Najafabadi, S., Kishishian Sirki, G., Ghaedi, M. R., Simbar, R. (2019). The Survey of Military Policies Effects on Persian Gulf Regional Security. *International Studies Journal (ISJ)*, 16(1), 155-182. **(In Persian)**
38. Tsagourias, N., White, N. D. (2013). *Collective Security*, UK: Cambridge University Press.
39. Twibanire, J. K. (2016). The United Nations Security Council: Imbalance of Power and the Need for Reform, *International Journal of Political Science and Diplomacy*,

- 2(106), 1-4. Doi: <http://dx.doi.org/10.15344/ijpsd/2016/106>
40. *United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXXIX)* (1974), Definition of Aggression, December 14, at: <https://legal.un.org/avl/ha/da/da.html>
41. Weller, M. (2015), *The Oxford Handbook of the Use of Force in International Law*, UK: Oxford.
42. Wilson, G. (2014), *The United Nations and Collective Security*, UK: Routledge.
43. Yong-Pyo, H. (2008), Why Have Attempts to Settle Inter-Korean Conflict Failed?: Lessons for Peace Building in Korean Peninsula, *The Korean Journal of International Relations*, 48(5), 133-152.
44. Zakerian, M. (2017). *United Nations and World Security*, Tehran: Khorsandi Publications, 2th Edition. **(In Persian)**
45. Zamani Nia, A. H. (2014). Background and Performance of the International Criminal Court: From Rome to Kampala. in: Zakerian, M. *International Criminal Courts*, Tehran: Tisa Publications. **(In Persian)**
46. Ziaei Bigdeli, M. R. (2016). *Law of War, Fourth Edition*, Tehran: Allameh Tabatabai University Press, 4th Edition. **(In Persian)**





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی